

درباره زمان «دود»، نوشته خوسه اوپخرو

سفری به دنیای پساآخرالزمانی

رادمنش

«دود» یک رمان پساآخرالزمانی است. یک زن و یک کودک و یک گربه، در کلبه‌ای خالی در جنگل، در تقلایی هرروز هستند برای بقا. دست و پازن برای اندکی بیشتر زنده ماندن و روز دیگری را هم دیدن- کودک پسر آن زن نیست، آن ها هیچ نسبتی باهم ندارند و تنها دلیلی که کنار هم نگاهشان داشته این است که هیچ‌کدام کس دیگری را در جهان ندارند. جهانی که به مکانی هولناک و دشمن خوتبدیل شده‌است و در آن دیدار باهر انسانی تهدید به حساب می‌آید و اعتمادکردن مسئله مرگ و زندگی است. «دود» داستانی تکان دهنده و قدرتمند درباره مبارزه برای بقا در دنیایی درحال فروپاشی است. جایی که طبیعت، در عین اینکه دشمن است، تنها پناهگاه برای زنده ماندن از مهلکه های مرگ تمدن را نیز فراهم می کند.

خوسه اوپخرو این رمان کوتاه را در سال ۲۰۲۱، و پس از تجربه جهان از همه‌گیری کووید ۱۹، خلق کرد. درمواجهه با این اثر، ما، درمقام خواننده، چاره‌ای نداریم جز اینکه خودمان را به جای شخصیت های کتاب بگذاریم و یک سؤال مهم پرسیم: اگر ما بودیم، چه می کردیم؟ ناشر در صفحه اش در معرفی این اثر نوشته است: «نثر موجز، کوبنده، مستقیم و صادقانه نویسنده در کتاب ’دود‘ داستانی خارق العاده خلق می کند. خوسه اوپخرو نمی خواهد درس بدهد، پندواندرزی ندارد، قسه‌گوست. از زمانه‌ای می‌گوید که انسان دوباره برای بقا به دامان طبیعت بازگشته و همه به فکر خویشتن خویش اند. اما، هرچه نباشد، انسان تا همیشه از تنهایی گریزان است، اما راه فراری از آن ندارد.»این رمان را بسیار شبیه به رمان پساآخرالزمانی «جاده»، نوشته نویسنده فقید آمریکایی، کورمک مک کارتی، دانسته اند.

- درباره نویسنده

خوسه اوپخرونویسنده‌ای اسپانیایی است که البته بیشتر عمرش را خارج از اسپانیا و بیشتر در آلمان و بلژیک گذرانده است. از او، علاوه بر رمان، مجموعه شعر و مقاله و سفرنامه و داستان کوتاه هم منتشر شده است. مهم ترین جایزه‌ای که او برخو گرفته، جایزه «آلفاگوارا» (برای آثار اسپانیولی زبان) بابت رمان «اختراع عشق» است که سال ۲۰۱۳ منتشر شد. او در دانشگاه های مختلفی مانند کالج کارلتون و دانشگاه برکلی کارگاه های نویسندگی برگزار کرده و می کند.

- برشی از کتاب

«دلم می خواهد یک یادداشت بگذارم روی میز، یک توضیح، یک عذرخواهی، متأسفم؛ نتوانستم چیزی برایت بگذارم. ما یک زن، یک بچه، یک گربه و چند مهمان خوانده و ناخوانده بودیم. فقط زن و بچه ماندیم. وقتی تواراد کلبه می شوی، همان هم نیست. باشد که خانه همان طوره که ما استقبال کرد از تو استقبال کند.»

«دود»، نوشته خوسه اوپخرو، ترجمه آرمان امین، نشر افق، ۱۹۲ صفحه، ۱۹۵ هزار تومان.

ترجمه «خاطرات خروشچف» پس از سال ها تجدید چاپ شد

یادداشت های مردی که استالین زدایی کرد

خادم

ترجمه ابراهیم یونسی از «خاطرات خروشچف»، که نخستین بار سال ۱۳۶۹ منتشر شد و به دلیل تجدید چاپ نشدن سال ها نایاب بود، به تازگی توسط انتشارات «نگاه» به بازار آمده است.

نیکیتا خروشچف، که از سال ۱۹۵۳ و پس از مرگ استالین، دبیرکل حزب کمونیست و قدرتمندترین فرد اتحاد جماهیر شوروی بود، سال ۱۹۶۴ تاگاهان از کار برکنار و مجبور به اقامت در مجتمعی از خانه های روستایی متعلق به حکومت شد. برای این سیاست مدار قدرتمند، زندگی تحت مراقبت، و مستمری بگیری بسیار سخت و سنگین بود، یکی از قلیل چیزهایی که برای او مانده بود و از این تلخی می گاست آزادی در بازگویی یادداشت هایی بود که از این ۱۰ سال حکومت داشت. هرگاه کسی درباره رویداد های جاری و گذشته نظرش را جویا می شد، این کار را با رغبت و به تفصیل به انجام می رساند. اعضای خانواده و دوستانش تنها به نشستن و گوش افرادن به خاطراتی که بازگفتشان مایه نشاط خاطرش بود اکتفا نمی کردند، بلکه با عنوان کردن پرسش هایی او را بدین کار تشویق می کردند و در ۱۹۶۷ او را به ضبط این داستان ها برانگیختند. به این ترتیب، طی چهار سال بعد تا سال مرگش (۱۹۷۱)، این یادداشت ها را ضبط کرد. در آغاز با ضبط صوت روسی کهنه ای کار می کرد که کارکردن با آن برایش دشوار بود. گاه میکروفن را روی دستگاه می گذاشت و این عمل به کیفیت صدابه حدی آسیب می زد که به زحمت قابل فهم بود. گاه دستگاه را درست نمی توانست میزان کند. بعدها که به دستگاه های آلمانی دست یافت، کیفیت صدا عالی شد.»

البته، در حققان آن حکومت توتالیتر، حتی بالاترین مقامات هم سانسور می شدند و اجازه انتشار خاطراتشان را نداشتند. «خروشچف و خانواده اش علاقه مند بودند که خاطراتش در اتحاد شوروی و به زبان روسی نشر شود، اما می دانستند که چنین چیزی در شرایط و اوضاع حاکم بر کشور ا ناممکنی است. اوود ستیرانش بیم داشتند از اینکه اگر این خاطرات به غرب نرسد و پیش از مرگش به چاپ نرسد دیگر هرگز امکان چاپ و نشر نخواهد یافت و پس از مرگش، بنابر شیوه مرسوم اتحاد شوروی، ضبط خواهد شد و آنچه او ضبط کرده در بایگانی حزب خواهد پوسید و هرگز جزء تاریخ جهان نخواهد شد.» این بود که پس از مذاکراتی پنهانی و محتاطانه این خاطرات در کشور دشمن شوروی، یعنی آمریکا، منتشر شد، «شرکت لیتل براون و لایف، که هر دو

وابسته به شرکت تایم بودند، امتیاز انتشار بخش نخست خاطرات او را در سرتاسر جهان به دست آوردند.»

***مطالب داخل گیومه از پیش گفتار مترجم بر کتاب است.**

«خاطرات خروشچف»، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر نگاه، ۸۹۶ صفحه، ۹۲۵ هزار تومان.

نشست معرفی کتاب «خطه ویراستاران» برگزار شد

سرگذشت‌نامه سلسله ویراستاران مشهد



عکاس: سعید گل‌شهرآرا

درواقع، پیشنهاد می‌کند ترکیب و جمعی صورت بگیرد بین نگاه جهانی و محلی و چیز دیگری تولید شود. پس صحبت از ادغام فرهنگ ها و ازمیان بردن مرزهای فرهنگی بین ملت هاست. دیدگاه چهارمی که عرض می‌کنم- که دقیقاً به همین معنی نیست- این است که جهانی فکر کنید، محلی عمل کنید. فکر می‌کنم مشکلی که در ایران، در همه عرصه ها، با آن مواجهیم فقدان این دیدگاه است. این موضوع، به خصوص در حوزه ادبیات و هنر، هست، ولی در سایر حوزه ها هم هست. براساس این دیدگاه، ما از روش ها و ایده های جهانی الهام می‌گیریم و با استفاده از آن ها به طرح موضوعات و داستان ها و روایت های محلی برای مخاطب جهانی یا -لااقل- با معیارهای جهانی می‌پردازیم. اگر شما به خراسان یا به مشهد نگاه کنید، خیلی خوب متوجه می‌شوید که در ۴۰-۵۰ سال اخیر فقدان چنین دیدگاهی در اثر غلبه دیدگاه یا‌نگاه سیاسی چه آسیب های فرهنگی یا ادبی به ما وارد کرده است. البته در مشهد یا خراسان شاهد نمونه های خوبی هم هستیم که چند نمونه از آن را، که براساس دیدگاهی که عرض کردم است. نام می‌برم. رمان «کلید» به یک داستان محلی می‌پردازد، ولی این رمان در سطحی فراتر، در سطح ملی و شاید بشود گفت در سطح جهانی، می‌تواند انعکاس پیدا کند، یا «خردسرای فردوسی» که حرکتی مشهدی است یا معیارها و استانداردهای بسیار بالا یا فصلنامه «پازه یا» بنیاد پژوهش های آستان قدس».

البته منظور آن ورژن اول «بنیاد پژوهش های آستان قدس» است که حقیقتاً خیلی قدم مثبت و جالبی برای شهر مشهد بود و اگر آن ادامه پیدا می‌کرد خیلی تأثیرات مثبتی می‌توانست در فرایند نشر ایجاد کند. حالا چرا این دیدگاه لازم است و به خصوص کسانی که از پایتخت دور هستند باید چنین دیدگاه هایی را در شناسایی هویت خودشان به کار بگیرند و اقعاً خیلی جای بحث دارد. من از این منظر به این کتاب نگاه کردم. مهم تر از محتوای کتاب برای من اسامی کسانی بود که در کتاب بودند و خیلی از آن هارنامی شناختی نمی دانستم با کار ویراستاری ارتباطی دارند. خدمتی که این کتاب کرده این است، بیش از آنکه راجع به بحث ویراستاری باشد، راجع به خود گرد هم آوردن این افراد مشهدی است که این باور در ما به وجود بیاید که ما هستیم. کار بزرگی که آقای رسولی کرده اند این است که مانع از بین رفتن یک سوزه محلی، که ویرایش در خراسان بوده، شده اند. در حالی که خیلی از سوزه های محلی، به این خاطر که هنرمندان یا منزوی شده اند یا منفعل و یا به تهران کوچ کرده اند، از بین شده اند. انبوه روایت ها و داستان های محلی هست که می‌تواند روایت شود، اما نمی‌شود، چون آن جمع و خودباوری نیست.

خراسان وجود داشته است. خودم هم خیلی مطلع نبودم. ما باید آدم هایی را که کار کرده اند و دود چراغ خورده اند به دیگران بشناسانیم، و درباره ویراستاران این کتاب چنین کاری کرده است. و چه اطلاعات و سرخ های خوبی در این کتاب داده شده است که یک شبکه ارتباطی ویراستاری در سطح کشور، و به خصوص با تهران و به ویژه با مؤسسه عجیب الخلقه «فرانکلین» برقرار شده است. مؤسسه ای که متأسفانه به دلایلی از آن یادگویی می‌کنند. همین جاعرض کنم که مؤسسه «فرانکلین» خدمت بسیار بزرگی به فرهنگ و ترجمه ایران کرده است که متأسفانه این خدمات نادیده گرفته می‌شود.

تکنه ای که می‌خواستم اضافه کنم این است که کاش همین کتاب را که درباره ویراستاران است می‌دادید یک نفر دیگر ویرایش کند، چون مقداری نیاز به ویرایش دارد. هیچ کتابی مبرای از ویرایش نیست، حتی کتاب ویراستاری. با استفاده از کلمه «خطه» در عنوان کتاب هم چندان موافق نیستم. یک نوع انحصارطلبی، یک نوع ویژگی خاصی به خراسان داده اید که حق نیست. وقتی می‌گویید «خطه ویراستاران»، یعنی جاهای دیگر ویراستار وجود ندارد و فقط اینجاست که ویراستار وجود دارد. تشخیصی بالاتر از حد خراسان بهش داده اید. من خراسان را دوست دارم، اما حقیقت را بیشتر دوست دارم.

علی خزاعی فر، نویسنده و مترجم، عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مدیر مسئول و سردبیر فصلنامه «مترجم» و مؤلف آناری همچون «ترجمه متون ادبی»، و مترجم



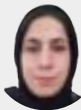
کتاب هایی مانند «وای دَدم وای».

این کتاب باعث ایجاد خودباوری در ما می‌شود در خلق آثار هنری و ادبی، در سیاست ورزی و شبهه زدنگی و بسیاری از حوزه ها معمولاً سه دیدگاه هست: دیدگاه اول این است که جهانی فکر کنیم، دیدگاه دوم این است که ملی فکر کنیم و دیدگاه سوم این است که محلی فکر کنیم. حالا سؤال پیش می‌آید در کاری که ما می‌خواهیم بکنیم کدام یک اهمیت دارد. نمی‌شود پاسخ مشخصی خارج از بافت به این سؤال داد. بستگی به شرایطی دارد که کار در آن انجام می‌شود، و باید از افراط و تفریط در به کار بستن این دیدگاه ها پرهیز کرد. مثلاً، حافظ دیدگاهی جهان وطنی دارد و در عین حال ستایشگر شیراز هم هست. اما دیدگاه چهارمی هم هست که موضوع صحبت من است، در فرهنگ جهانی شدن. اصطلاحی داریم به نام ‘Glocalization’ که ترکیبی است از «جهانی شدن» [globalization] و «محلی شدن» [localization].

ادبیات به مثابه درسی همچون درس های دیگر

مبهم، خسته کننده، حتی بیهوده

شعر می‌گویند و رمان می‌نویسند که قطعا اد بیات را بهتر از دیگران درک می‌کنند). در موارد بسیاری، درسی تکراری و خسته کننده و سرشار از استعاره ها و کنایات دشوار است که مجبور به حفظ کردن آن ها هستند. معمولاً، در اولین جلسه کلاس، تعداد بسیار معدودی به ادبیات ابرازعلاقه می‌کنند و نقش دبیر ادبیات در این موضوع بسیار پررنگ است؛ هم از نظر روش تدریس و هم به واسطه نوع رابطه با دانش آموزان و توجه به تفاوت های شخصیتی آن ها. برقراری ارتباط بین مفاهیم ادبیات با اجتماع، تسلط دبیر به درس، حفظ بودن متن و اشعار درس، بازگویی داستان های عاشقانه ادبیات فارسی به طور خلاصه در کلاس، بردن کتاب های ادبیات چون «شاهنامه» و «گلستان» و رمان های مختلف به کلاس، شرکت دادن دانش آموزان در تدریس، به ویژه درباره معنا و مفهوم ابیات، و ….. معمولاً تأثیر مثبتی بر دانش آموزان دارد. دانش آموزان البته تفاوت هایی نیز دارند که در ابعاد مختلفی قابل بررسی است: تفاوت سطح فرهنگی و خانوادگی، نوع مدرسه دانش آموزان و رقابتی که در سطح مدرسه وجود دارد، میزان استعداد و علاقه آن ها به ادبیات.



دبیر پایه دوازدهم، امیر روشن

فارسی زبان مادری شان است حتما باید نمرات خوبی داشته باشند. برای دانش آموزان، درس ادبیات، در موارد بسیاری، درسی تکراری و خسته کننده و سرشار از استعاره ها و کنایات دشوار است که مجبور به حفظ کردن آن ها هستند. معمولاً، در اولین جلسه کلاس، تعداد بسیار معدودی به ادبیات ابرازعلاقه می‌کنند و نقش دبیر ادبیات در این موضوع بسیار پررنگ است؛ هم از نظر روش تدریس و هم به واسطه نوع رابطه با دانش آموزان و توجه به تفاوت های شخصیتی آن ها. برقراری ارتباط بین مفاهیم ادبیات با اجتماع، تسلط دبیر به درس، حفظ بودن متن و اشعار درس، بازگویی داستان های عاشقانه ادبیات فارسی به طور خلاصه در کلاس، بردن کتاب های ادبیات چون «شاهنامه» و «گلستان» و رمان های مختلف به کلاس، شرکت دادن دانش آموزان در تدریس، به ویژه درباره معنا و مفهوم ابیات، و ….. معمولاً تأثیر مثبتی بر دانش آموزان دارد. دانش آموزان البته تفاوت هایی نیز دارند که در ابعاد مختلفی قابل بررسی است: تفاوت سطح فرهنگی و خانوادگی، نوع مدرسه دانش آموزان و رقابتی که در سطح مدرسه وجود دارد، میزان استعداد و علاقه آن ها به ادبیات.

سید جواد رسولی، پژوهشگر و مدرس زبان و ادبیات فارسی، کارشناس نشر کتاب، عضو انجمن صنفی ویراستاران، و خالق آناری همچون «فولکلور کودکان»، و «آیین اساطیری ور، پیشینه سوگند در ایران و جهان».



باید آنچه را کرده ایم مکتوب کنیم تا در تاریخ بماند قصد این کتاب این بود که به وضعیت ویرایش کتاب تا پیش از سال ۱۳۷۰ بپردازد، و به بعد از آن کمتر پرداخته است. دلایلش هم شاید این باشد که چون خودم به طور جدی تر از سال ۷۰ وارد حوزه ویرایش شدم دلم می‌خواست سابقه این حرفه را بدانم و به پیشکسوت های خودم احترام بگذارم. این کتاب حوزه های مختلف ویرایش را در بر گرفته است. یعنی مؤسسات دولتی مانند دانشگاه فردوسی و جهاد دانشگاهی و آستان قدس، مطبوعات خراسان (یعنی ویراستاری در روزنامه «خراسان» و روزنامه «قدس» و مجله «مترجم»)، همچنین ویراستارانی که در صداوسیما کار می‌کردند و علاوه بر این ها تعدادی از ویراستارانی که در دسته ویراستاران آزادکار بودند و در استخدام جایی نبودند.

اینکه مشهد را انتخاب کردیم اصلاً به قصد تفاخر و تمایز خاصی نبوده است. خواستیم بخشی از فرهنگ را مکتوب و مقداری کمک کنیم به برجسته شدن تاریخ شفاهی نشر و ویرایش در شرق کشور که با مرکزیت مشهد بوده است. به تعبیری، تأکید بر مشهد و خراسان به معنی نفی دیگران نیست. بعضی از دوستان هم پیام هایی به من دادند که چرا بعضی که ویراستار نیستند نامشان در کتاب آمده است، درست است که همه کسانی که من در این کتاب با آن ها گفت و گو کرده یا مطلبی از آنان آورده ام ویراستار نبوده اند، اما این ها از ویراستاری و تاریخچه و

وضعیت ویراستاران در حوزه کاری خودشان مطلع بوده اند. درباره ضرورت انجام دادن این نوع کارها باید بگویم که کارهایی از این دست را می‌شود در حوزه حفظ میراث فرهنگی ناملموس قلمداد کرد که با همکاری جمعی فراهم آمده است. مردمی که در این خطه هستند، اگر خودشان تاریخ و کرده هایشان را مکتوب نکنند، احتمال دارد عدد دیگری ناآگاهانه، اگر نگوییم مغرضانه- حرف هایی بزنند که شاید بعد از این طور قلمداد شود که تاریخ را تحریف کرده اند. من یک نمونه را در همین رابطه، که شاید



یادداشت